قلب سلیم، شراب طهور و تطهیر از ما سوی اللّه تعالی

شاگرد: همان قلب سلیم می‌شود.

استاد: «إلاّ مَن أَتَی اللّهَ بِقَلبٍ سَلِیمٍ»[1] در کافی شریف دارد، یعنی: «الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَلَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ»[2]. چقدر مناسب «سلیم» است!

در درس اسفار مکرر از آن استاد[3] شنیدیم؛ می‌گفتند: آقایان ببینید مرحوم طبرسی نگفتند «رُوی»، بلکه فرمودهاند «رووه»، یعنی زمان ایشان این روایت در کتابها زیاد بوده است، ولو بعدش نیست. در سوره‌ی مبارکه هل اتی، ذیل آیه‌ی شریفه «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً»[4] است. می‌گفتند: بنده به‌عنوان کسی که یک عمر سر و کارم با کتاب بوده است، از طوائف مختلف عرفان و فلسفه و حکمت - معلوم بود که حاج آقای حسن زاده در طول عمرشان، همه چیز را مطالعه کرده بودند. مکرر گفته‌ام؛ گفتند مجسطی را دو سال خواندم، به یک چیز، دوباره دو سال خواندم. فرمودند از باب بسم اللّه مجمع البیان تا تای تمت را نزد آقای شعرانی خواندم. خودشان اینها را توضیح دادند - گفتند من در طول عمرم که این همه کتاب دیده‌ام، اشهد باللّه که ندیدم که بتواند این نصف سطر مجمع البیان که مرحوم طبرسی می‌فرمایند: «رووه عن جعفر بن محمد علیه‌السلام» [را بگوید]. یعنی بتواند اینطور حرف بزند. ایشان مکرر می‌گفتند. جمله، همین است. من ایراد می‌آید، می‌گویم؛ خاطرات طلبگی است. ضبط صوت هستم، خدمت شما می‌گویم. استفاده برای شما و لفاظی آن برای من.

> «يطهره عن كل شيء سوى اللّه إذ لا طاهر من تدنس بشيء من الأكوان إلا اللّه رووه عن جعفر بن محمد علیهما السلام».

واژه‌ها عجیب است. اینکه از اسمای خدای متعال سلام است، اینجا خودش را خیلی نشان می‌دهد. «یطهّره عن تدنس»؛ تدنس به چه معنا است؟ به‌معنای چرک شدن است. «دنس» چرک است. «تدنس» کسی است که چرک زده است؛ گرد و غبار گرفته است. خدای متعال، آنها را از اینکه یک ذره چرک و غبار «بشیء من الاکوان» داشته باشند، پاک می‌کنند. از همه‌ی عوالم خلقت و وجود اگر یک ذره چرک به آنها باشد، پاک می‌کند. لذا «سلام»، به‌طور مطلق، خود خداوند متعال می‌شود. «وه السلام»؛ شما از این انحصار چه می‌فهمید؟؛ «وه السلام» به چه معنا است؟؛ باز ایراد می‌آید؛ حاج آقا

[مرحوم آیت اللّه بهجت] این جمله از دعای مسجد کوفه را مکرر می‌خواندند؛ نوارهایشان هست؛ می‌گفتند: در دعاهای مسجد کوفه این دعای بسیار شریف هست؛ «اللّهُ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ وَ لَكَ السَّلَامُ وَ إِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ حَيِّنَا رَبَّنَا مِنْكَ بِالسَّلَامِ». اینها چیزهایی است که فرموده‌اند. قدر اینها را بدانید. ان شاء اللّه جانتان برای وصول و فهم به اینها، پر بگیرد.

شاگرد: حدیث «آخر یخرج من قلب الصدیقین» در منابع شیعی نیست. تنها در منابع اهل‌سنت است که دیدم از صوفیه نقل کرده‌اند. البته آقای بروجردی، آقای مصباح، آقای مکارم در صحبت‌های شان دارند. شاید در کلام فیض هم از بزرگان نقل شده است.

استاد: بسیار خُب، ان شاء اللّه در فکر باشیم این حدیث را در منابع روایی، به عنوان روایت، پیدا کنیم. نه به‌عنوان نقل یک عالم.

شاگرد ۲: اگر «من» را بیانیه بگیریم، حتماً باید واو هم استینافیه باشد یا با «الارض» هم جور در می‌آید؟

استاد: ببینید، وقتی «ارض» را استیناف بگیریم، نیاز به یک مسند داریم. در این صورت، مسند الیه، ارض می‌شود، چون واو استینافیه است. یک مسند می‌خواهیم. «من الارض» خیلی قشنگ، مسند می‌شود. اما اگر «واو» را عطف بگیریم، کافی است. چون مسند ما قبلاً آمده است، فقط داریم عطف می‌گیریم. لذا ناچار هستیم «من» را یک جوری به «یبدله اللّه» بند کنیم. یعنی خودش نمی‌تواند به «الارض» مرتبط شود و «من» بیانیه برای خود ارض شود. اگر می‌شود شما توضیح بدهید.

شاگرد: «من» بیانیه با این توضیح؛ ارضی که خداوند از جنس سلام تبدیلش کرده است. یعنی عطف هم می‌شود.

---

[1]. الشعراء، آیه‌ی ۸۹.

[2]. شیخ کلینی، الكافي (چاپ: السلامية)، ج ۲، ص ۱۶.

[3]. شرح فارسی اسفار اربعة، ج ۲، ص ۲۰۷.

[4]. الانسان، آیه‌ی ۲۱.

بازبینی #2
ایجاد شده 20 ژوئیه 2024 13:16:01 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 ژوئیه 2024 14:23:11 توسط ... .